جلسه 241

چهارشنبه 17/07/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در وجه اول برای عبادیت طهارات ثلاث بود. فرمودند طهارات ثلاث استحباب نفسی دارند. و استحباب نفسی اینها منشأ عبادیتشان شده است.

اشکال شد که با وجود امر غیری و وجوب غیری بعد از وصول وقت نماز، معنا ندارد که استحباب نفسی باقی بماند. چون استحباب قوامش به ترخیص در ترک است و با وجوب جمع نمی شود.

حضرت امام قده فرمودند: ما معتقدیم در تعدد عنوان حکم ولو مختلف باشد مشکلی تولید نمی شود. عنوان وضوء مستحب، عنوان مقدمة الواجب واجب. ولو معنون در خارج یکی باشد.

ما این را جواب دادیم عرض کردیم با فرض وحدت معنون تعدد عنوان مشکل را حل نمی کند. بله به نظر ما وجوب مقدمه چون به عنوان ثانوی هست، استحباب به عنوان اولی که حکم ترخیصی است حمل می شود بر حکم ترخیصی حیثی. شبیه حلیت لحم شاة با حرمت غصب. حلیت لحم شاة می شود حلیت حیثیه، یعنی حلیت من حیث أنه لحم شاة، منافات ندارد با حرمت من حیث أنه غصب. حلیت بالفعل نیست حلیت حیثیه است. اینجا هم استحباب حیثی است، استحباب وضوء من حیث هو هو با قطع نظر از وجوب غیری آن. و به نظر ما همین استحباب حیثی منشأ انتزاع محبوبیت هست در اینجا. چون آن عنوان اقوی وجوب است. وجوب که عنوان اقوی است ولو استحباب را حیثی می کند، اما با محبوبیت فعل تنافی ندارد. اختلاف حضرت امام با عرض ما در جائی است که عنوان ثانوی حکم تحریمی باشد. مثلا طلبه ای می خواهد ازدواج کند، همسرش شرط می کند که تا یک هفته نماز شب تعطیل باشد. اشکال ندارد، شرط ضمن العقد می کند ترک نماز شب را. نذر ترک نماز شب باطل است، اما شرط بکنند ترک نماز شب را که اشکالی ندارد. شرط محلل حرام و محرم حلال نیست. اما آن طلبه عادت دارد به نماز شب، برخلاف المؤمنون عند شروطهم بلند شد نماز شب بخواند. طبق نظر حضرت امام قده این نماز شب صحیح است. چرا؟ برای اینکه استحباب نماز شب به عنوان اولی ثابت است.

ما عرضمان این است که این استحباب لولائی است، لولا وجوب الوفاء بالشرط. الان امر به وفاء به شرط می گوید ترک کن نماز شب را، تو با چه قصد قربتی نماز شب می خوانی؟ این نماز شب باطل است. مگر همسرت را راضی کنی، چون وجوب وفاء به شرط حق مشروط له است، او از حقش صرف نظر کند.

مطلب دیگر این است که بنابر نظر مشهور که اخذ قصد قربت در متعلق امر را محال می دانند، متعلق استحباب نفسی ذات وضوء است. نه وضوء به قصد قربت. نه وضوء به قصد امتثال امر. چون می گویند محال است. فقط دخالت دارد قصد قربت در غرض مولا، والا در متعلق امر نفسی قابل اخذ نیست.

بنابر نظر آنها متعلق استحباب نفسی می شود ذات وضوء، اما متعلق وجوب غیری می شود وضوء به قصد امتثال آن امر نفسی.

متعلق ها دو تا می شوند، اما عرض ما این بود که این وجوب غیری با آن استحباب نفسی ولو در طول هم هستند اما قابل جمع نیستند. ترخیص در ترک که قوام استحباب است قابل جمع نیست با این وجوب غیری ولو در طول آن باشد. ولذا باید بگوئیم این استحباب، استحباب حیثی هست.

پس جواب منحصر این است که بگوئیم استحباب حیثی با وجوب غیری که جمع شد کافی است برای انتزاع محبوبیت فعل.

سؤال وجواب: فرض این است که ما فعلا بنابر این گذاشتیم که وجوب غیری امتثاله لیس مقربا. اما استحباب نفسی حیثی، حیثی بودنش برای این است که بالفعل ترخیص در ترک دارد، والا محبوب بودن او حیثی نیست. محبوب نفسی بالفعل منتهی حد استحباب که ترخیص در ترک است منشأ شد ما بگوئیم استحباب حیثی است. والا محبوب نفسی بالفعل است. بالقوه یعنی لولا وجوب غیری ترخیص در ترک داشت. و الان هم ترخیص در ترک امتثال امر نفسی داریم، ترخیص در ترک وضوء نداریم. والا الان هم می گویند انت مرخص فی ترک امتثال الامر النفسی بالوضوء، ولکنک لست مرخصا فی ترک امتثال الامر الغیری، أو فقل الامر النفسی بالصلاة مع الوضوء.

سؤال وجواب: استحباب باید لااقل بعث الی الفعل بکند. خب چه جور بعث الی الفعل با منع من الفعل جمع می شود؟. بالفعل نمی تواند تحریک کند به طرف نماز شب با وجود اینکه نماز شب خلف شرط است. یعنی بالفعل به او می گویند نماز شب نخوان. اگر نماز شب بخواند معاقب است. خب چه جور این نماز شبی که منشأ عقاب است مقرب الی المولا باشد؟. اینجا وجوب غیری هم بعث می کند به فعل، منتهی ترخیص در ترک بالفعل نیست. اما بعث الی الفعل هست، و این بعث الی الفعل منشأ انتزاع محبوبیت است.

اشکال دیگری که به این مقربیت امر نفسی در عبادات ثلاث گرفته شده است این است که: گفته اند بسیاری از عوام تا وضوء وجوب پیدا نکند وضوء نمی گیرند. استحباب نفسی محرکشان نیست نحو الوضوء. بسیاری از افراد اصلا غافل هستند از استحباب نفسی وضوء یا غسل یا تیمم یا اقامه قبل از نماز. برخی از افراد اصلا معتقدند که تیمم استحباب نفسی ندارد. اینها چه جور می توانند قصد کنند استحباب نفسی را در حالی که قاطع به عدم آن هستند یا غافل از آن هستند؟

مرحوم آخوند فرموده داعی بر داعی را فراموش کردید. آقا امر غیری داعی است و محرک است به امتثال امر نفسی. مثل اینکه کسی بخاطر سعه رزق، سعه رزق داعی بر داعی می شود که نماز شب بخواند. امر به نماز شب محرک نبود مگر بعد از اینکه داعی سعه رزق شد داعی علی الداعی. اینجا هم همینطور. امر نفسی به طهارات ثلاث محرک نبود مگر بعد از وجود امر غیری. امر غیری داعی بر داعی شد.

اول عرض کنم: داعی بر داعی یک اشکال اساسی دارد. و آن این است که: یکوقت داعی بر داعی خودش قربی است. مثل اینکه نماز استیجاری می خواند بخاطر اینکه امر به وفاء به اجاره امتثال بشود. بخاطر اینکه بریء الذمه بشود از دین دیگران و پولش حلال بشود. از نظر عرفی و حتی از نظر شرعی هم بنابر نظر مشهور اگر نماز نخواند تا وقت گذشت پولش حرام است اجاره منفسخ می شود. این اشکال ندارد. این داعی قربی است محرکٌ نحو داع الهی. الداعی الالهی علی الداعی الالهی. داعی الهی حلال شدن پول است، سبب شد امر به نماز عن المیت محرک بشود شما را که نماز این میت را بخوان.

اما گاهی داعی علی الداعی قربی نیست. بلکه گاهی محرم است. جوانی است عاشق یک دختری شده است و می خواهد از راه نامشروع به او برسد. گفته اند اگر نماز شب بخوانی بخاطر خدا، می رسی به آن معشوقه ات. خب این هم داعی بر داعی است دیگر. یعنی غرض محرم منشأ می شود این آقا نماز شب بخواند امتثالا لامر المولا. چون به او گفته اند اگر نماز شب ریائی بخوانی این معشوقه ات گم می شود. باید نماز شب برای خدا بخوانی تا به معشوقه ات برسی. یا داعی حلال. پدرش می گوید اگر نماز شب بخوانی بخاطر خدا یک میلیون به تو می دهم. این هم فقط دنبال یک میلیون پدر است. آن چک پولها چشمش را خیره کرده است. می گوید پدرم می گوید اگر شما نماز شب برای خدا نخوانی از این پول خبری نیست. خب این هم می شود داعی بر داعی.

یا ما مثال می زدیم می گفتیم یک آقایی می گوید من چون عادت دارم همیشه نماز شب بخوانم، افسردگی پیدا کرده ام رفته ام دکتر، گفته به همان چیزی که عادت داری پایبند باش افسردگی ات خوب می شود. ما از نو شروع کردیم نماز شب بخاطر خدا خواندن تا افسردگی مان خوب شود. حالا اگر ما عادت داشتیم بجای نماز شب کار دیگری می کردیم، آنهم منشأ می شد افسردگی ما خوب بشود. اما چون عادت داریم نماز شب بخوانیم، آن هم بخاطر خدا، چون اگر نماز شب بخوانم نه بخاطر خدا افسردگی ام بیشتر می شود. خب این می شود داعی بر داعی. اما این داعی بر داعی قربی نیست.

این یک اشکال اساسی است که این داعی بر داعی که قربی نیست بل قد یکون محرما، هل یصلح للمقربیة أم لا؟

لعل المشهور علی کفایة الداعی علی الداعی. ولکن جای اشکال دارد. من فعلا در حد اشکال بیان کردم.

سؤال وجواب: فرض این است که شما می گوئید امر غیری داعی است بر امتثال امر نفسی. خب امر غیری فرض این است که داعی قربی نیست. اگر امر غیری داعی قربی بود که نیاز نداشتیم استحباب نفسی طهارت وصلاة را اثبات کنیم. امر غیری فعلا بنابر این است که قربی نیست. می شود داعی غیر قربی علی الداعی و این مواجه است با اشکال.

سؤال وجواب: اینکه شما می گوئید داعی بر داعی نیست. امر به نماز با وضوء داعی هست به وضوء قربة الی الله. این جوابی است که بعدا مطرح می کنیم.

اما عجالتا اینجا عرض کنم برفرض راجع به فرمایش شما که امر نفسی به صلاة مع الوضوء داعی علی الداعی است، خب این اشکال الان وارد نیست که امر غیری داعی قربی نیست.

اشکال دیگری که می خواهیم مطرح کنیم این است که: در داعی علی الداعی آن داعی مباشری ما که الداعی الی الفعل است او باید مورد التفات باشد. چرا؟ برای اینکه من می گویم وصول الی الصلاة محرک می شود، یعنی معنای داعی علی الداعی این است که داعی وصول به ثواب سبب است که امر به نماز شب محرک باشد به طرف نماز شب. معنای داعی علی الداعی این است. وصول الی الثواب أو الخوف من العقاب سبب می شود که امر به نماز شب محرک باشد به طرف نماز شب. خب این فرع بر التفات به امر به نماز شب است. وقتی که من التفات ندارم به این امر به نماز شب، چطور می تواند وصول الی الثواب أو الخوف من العقاب سبب محرکیت آن امری باشد که هیچ اطلاع از او ندارم.

ولذا جناب آخوند! کسانی که ملتفت هستند منتهی اگر امر غیری نبود وضوء نمی گرفتند، سلمنا داعی علی الداعی را آنجا قبول می کنیم. اما جائی که افراد غافلند معتقد به عدم هستند، آنها اصلا التفات ندارند به وجود امر نفسی به طهارات ثلاث، چطور می تواند امر غیری سبب محرکیت به آن نماز نفسی به طهارات ثلاث باشد؟ خب محرکیت امر نفسی به طهارات ثلاث فرع بر التفات به آنها است. وقتی من التفات ندارم به آن امر نفسی، صد تا داعی بر داعی هم درست بکنید، خب چطور می تواند سبب محرکیت امری بشود که من اصلا از وجود او بی خبرم.

مرحوم نائینی یک نقضی می کند به مرحوم آخوند، می گوید جناب آخوند! بنده نماز ظهر می خوانم به داعی امتثال امر غیری به نماز ظهر. چرا؟ ایشان می گوید نماز ظهر دو امر دارد، یکی امر نفسی، یکی امر غیری چون شرط صحت نماز عصر است «الا أن هذه قبل هذه». حالا من نماز ظهر نمی خوانم به قصد امتثال امر نفسی آن، نماز ظهر می خوانم تا نماز عصرم صحیح بشود. بلا تشبیه مرحوم آقای فلسفی می فرمود: سیگاری­ها چلوکباب می خورند تا بعد سیگار بعد از چلوکباب به آنها بچسبد. حالا یک کسی می گوید من با نماز ظهر میانه خوبی ندارم، هر وقت نماز ظهر خواندم مشکل پیدا کردم، ولذا سعی می کنم نماز عصرم را بگذارم در تنگی وقت که دیگر ترتیب معتبر نیست و باید آنجا نماز عصر بخوانم وبرای نماز ظهر وقت نیست. اما در نماز عصر در سعه وقت خب شرط صحتش این است که قبل از آن نماز ظهر بخوانیم. نماز ظهر می خوانم به داعی امتثال امر غیری به آن. واضح البطلان است کسی قائل بشود که این نماز ظهر به داعی امتثال امر غیری صحیح است.

مثال دیگری هم می زنند، می گویند یک آقایی اعتکاف کرد، لا اعتکاف الا بصوم. این آقا روزه که می گیرد به قصد امتثال امر غیری است. می گوید چون اعتکاف مشروط است به صوم و صوم امر غیری دارد فأصوم. این صوم قطعا باطل است.

ولذا نمی شود بگوید ما امر نفسی به طهارات ثلاث داریم ما قصد امتثال امر غیری می کنیم این می شود داعی علی الداعی.

خب اگر داعی علی الداعی می شود باید در این مثال نماز ظهر یا صوم ملتزم بشویم به صحت.

سؤال وجواب: در عبادت حسن فعلی لازم است و حسن فاعلی. کسی که محبوب مولا را انجام می دهد، عدو مولا را می کشد به اعتقاد اینکه ابن مولا است، این عبادت است؟ ...فرض این است که امر غیری مقرب نیست، پس باید ملتفت باشیم به امر نفسی به آن. فعلا تا جوابهای بعد نیامده بنا بر این است.

اقول: این فرمایش مرحوم نائینی نادرست است. به قول یکی از بزرگان می فرمود گاهی مرحوم نائینی ادعایی می کند بی دلیل و انتظار دارد همه هم قبول کنند. خب این ادعا بی دلیل است. نماز ظهر هم به داعی امر غیری صحیح است. چه کسی می گوید واضح البطلان است. صوم هم به داعی امتثال امر غیری به آن در حال اعتکاف صحیح است.

ولی به هر حال این اشکال که استحباب نفسی گاهی محرک نیست لأنه قد یکون مغفولا عنه و قد یکون المکلف معتقدا بعدمه، این اشکال به نظر ما اشکال واردی هست، و مقربیت استحباب نفسی طهارات ثلاث این اشکال را دارد.

مرحوم آقای صدر می گوید یک اشکال دیگری هم هست که کسی مطرح نکرده ما مطرح می کنیم، او هم وارد است. آن اشکال این است که: استحباب نفسی گاهی مواجه است با مزاحم اقوی. مثل چی؟ یک آبی است که اگر من وضوء بگیرم موجب تأثر مؤمن می شود. خب این تأثر مؤمن از وضوء من منشأ می شود که آن استحباب نفسی وضوء از بین برود، چون یک ملاک اقوایی پیدا کرد که مستحب اقوی شد ترک وضوء. یعنی اگر ما بودیم و استحباب نفسی وضوء، اینجا دیگر استحباب نفسی باقی نمی ماند لابتلائه بملاک مزاحم اقوی یقتضی ترک الوضوء.

گاهی ملاک مزاحم ملاک وجوبی است. مثل اینکه پدر نهی کند، بگوید پسرم وضوء مستحب نگیر. حالا قائل شدیم امر والدین هم واجب الاطاعة است مطلقا. دیگر این استحباب نفسی وضوء از بین می رود. وقتی از بین رفت چه جور می خواهید قصد قربت کنید به امتثال استحباب نفسی؟!

بعد خود آقای صدر اشکالی مطرح می کند می گوید:

لا یقال که وقتی که وجوب غیری آمد، إذا دخل الوقت وجب الطهور والصلاة آمد، دیگر آن مزاحم ها می روند کنار. چرا؟ برای اینکه لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق. وقتی این مزاحم ها کنار رفتند، مؤمن ایذاء می شود از وضوء من بشود، من می خواهم نماز واجب بخوانم، وقتی این مزاحم ها رفتند، استحباب نفسی می شود بلامزاحم. استحباب نفسی وضوء می آید چون می بیند مزاحمش از بین رفت. چه کسی مزاحم او را از بین برد؟ وجوب غیری وضوء. اشکالی ندارد. وجوب غیری وضوء دشمن استحباب نفسی را اعدام کرد، اما آن چیزی که منشأ قربت می شود استحباب نفسی است.

آقای صدر می گوید فإنه یقال: می گوید این حرفها را نزنید، چون اولا می گوئیم درست است که آن مزاحم از بین رفت بعد از دخول وقت، استحباب عدم ایذاء مؤمن یا وجوب امتثال امر والد از بین می رود، چون آنها گفتند وضوء نگیر، الان دیگر باید وضوء بگیریم. اما ملاک آن حکم به استحباب مؤکد عدم ایذاء مؤمن ملاکش هست. وآن ملاکش جلو استحباب نفسی وضوء را می گیرد.

فعل واحد هست، خود وضوء عنوان ایذاء مؤمن بر او منطبق است. ولذا فعل واحد است نمی شود بگوئید اگر ایذاء مؤمن کردی پس وضوء بگیر. اصلا خود وضوء ایذاء مؤمن است. قابل انفکاک نیست. اصلا مؤمن از وضوء شما بدش می آید. چون وضوء شما برای او مشکل ایجاد می کند.

پس فرمایش آقای صدر این است که می گوید درست است که چه بسا آن مزاحم خطابا از بین می رود اما عرفا می گویند ملاکش هست وجلو این ملاک استحباب نفسی را می گیرد.

بعد یک جواب دیگری هم می دهد، می گوید یک مثالی بزنیم دیگر حرف ندارد، آن مثال این است که می گوید: مؤمن از وضوء شما به آب الف متأذی می شود، ولی آب ب داری. بعد از دخول وقت هم باز از آب الف مستحب است وضوء نگیری، چرا؟ چون موجب ایذاء مؤمن می شود، حتی بعد از دخول وقت. چون وضوء با آب الف که واجب نیست، خب برو با آب ب وضوء بگیر. اما با آب الف وضوء بگیری موجب ایذاء مؤمن می شود. آن استحباب عدم ایذاء مؤمن می گوید وضوء با آب الف نگیر. آقای صدر می گوید ولکن آیا وضوء با آب الف باطل است؟ قطعا باطل نیست. با اینکه ترک این وضوء استحباب دارد بخاطر اینکه مصداق ایذاء مؤمن است، اما اگر شما با این آب الف وضوء بگیرید قطعا باطل نیست. استحباب نفسی ندارد بخاطر وجود مزاحم اقوی، ولکن قطعا وضوء صحیح است. پس معلوم می شود که استحباب نفسی منشأ صحت وضوء نیست. منشأ صحت وضوء چیز دیگری است که باید آن را پیدا کنیم.

اقول: به نظر ما این اشکال آقای صدر ناوارد است. چرا؟ برای اینکه بعد از اینکه وقت شد و وضوء واجب شد، دیگر این وضوء ولو موجب ایذاء مؤمن است ولی واجب است. اصلا خطاب استحباب عدم ایذاء مؤمن شامل اینجا نمی شود. شما ملاک را از کجا کشف می کنید؟. می گوید حکم به استحباب عدم ایذاء مؤمن از بین رفت ولی ملاک او هست، خب از کجا ملاک او را کشف می کنید؟ ایشان می گوید عرف ممکن است کشف کند. می گوئیم کدام عرف؟ هیچوقت عرف کشف نمی کند. الان دیگر وضوء واجب است. لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق. کی اینجا گوش به حرف مؤمن یا پدر ومادر دادن ملاک دارد؟

سؤال وجواب: ایذاء مؤمن مراتب دارد. شما اگر نماز شب بخوانید رفیق شما ایذاء می شود. این حرام نیست. آن چیزی که حرام است فعلی است که عرفا ایذاء شمرده شود. عرف عام می گوید هذا ایذاء. ولی اگر من به یک نفر سلام هم ندهم او ایذاء می شود، آیا این حرام است؟ من اگر خوب درس بخوانم رفیق همکلاسی ام ایذاء می شود چون می گوید من می خواهم نفر اول بشوم، این ایذاء حرام است؟ اینها که حرام نیست. اینکه مؤمنی از وضوء گرفتن من ایذاء می شود فوقش مستحب است من ایذاء نکنم او را، اما حرام نیست اگر ایذاء بشود.

پس اشکال ما به آقای صدر این است که جناب آقای صدر! شما از کجا می گوئید که ملاک استحباب عدم ایذاء مؤمن بعد از دخول وقت هست واو باعث می شود استحباب نفسی نباشد؟ ملاک تمام شد رفت.

و اما آنچه که فرمودید بعد از دخول وقت دو تا آب داریم، مؤمن ایذاء می شود از وضوء به آب الف، بعد گفتید خب مستحب نیست وضوء با آب الف، ولی قطعا صحیح است. جناب آقای صدر! مگر بنا بود وضوء با آب الف مستحب باشد؟! طبیعی وضوء مستحب است. این فرد از وضوء چون موجب ایذاء مؤمن است مستحب است ترکش. مثل نماز خواندن در اماکن تهمت، آنچه که واجب است طبیعی نماز است، نماز در اماکن تهمت مستحب است ترکش، برو جای دیگر نماز بخوان. حالا اگر کسی بگوید حرام که نیست. اتقوا مواضع التهم که امر وجوبی نیست. من می خواهم در اینجا نماز بخوانم ولو موجب سوء ظن برخی افراد می شود، این نماز باطل نیست؟! اینجا هم طبیعی وضوء مستحب است، این فرد از وضوء لازم نیست مستحب باشد.

سؤال وجواب: مقرب مگر چیست؟ یعنی امتثال امر قربة الی الله. من امر به طبیعی وضوء را امتثال کرده ام با این فرد. فوقش می شود نهی کراهتی. نهی کراهتی از یک فرد از افراد واجب منافات ندارد با اینکه او مصداق واجب باشد. جامع محبوب است، منافات ندارد که این فرد یک خصوصیتی دارد که باعث می شود این خصوصیت محبوب نباشد اما به عنوان مصداق جامع محبوب است.

سؤال وجواب: ایشان می خواست امر ترتبی درست کند، می خواهد بگوید اگر ایذاء کردی مؤمن را فتوضأ. جواب ایشان این است که اصلا خود وضوء من ایذاء مؤمن است. این مثل این می ماند که بگوید إن توضأت فتوضأ. ...کلام در این است که شما می گوئید چطور می تواند این فردی که ترکش محبوب است مصداق جامعی باشد که آن جامع عبادت است. می گوئیم خب چه اشکالی دارد. بلکه از باب اینکه جامع را آوردید تقرب حاصل شد. چون جامع محبوب است ولو خصوصیت این فرد محبوب نیست.

سؤال وجواب: اگر نهی تحرمی باشد بحث اجتماع امر ونهی پیش می آید. که اگر نظر بنده را بخواهید می گوید بله، وضوء با این آب ولو پدر گفت با این آب وضوء نگیر صحیح است إذا تمشی منه قصد القربة. برفرض هم قصد تقرب مشکل باشد در نهی تحریمی مشکل است نه در نهی کراهتی. این اگر خدا نمی گفت اصلا وضوء نمی گرفت، وضوء گرفتنش بخاطر خدا است. منتهی همه که لازم نیست سلمان و ابوذر باشند و جایشان در اعلی علیین باشد. همین کنار کفش کن بهشت هم ما را راه بدهند کافی است. حالا می خواهیم امتثال کنیم امر به این جامع در ضمن این فرد مکروه یا این فردی که ترکش مستحب است. اشکالی ندارد.

سؤال وجواب: بحث اجتماع امر ونهی را بگذاریم جای خودش، مورد اختلاف است. بعضی ها می گویند بله، بعضی ها می گویند فرد محرم می تواند مصداق واجب باشد، ولذا عمدا هم بروید در مکان مغصوب نماز بخوانید نماز صحیح است وقصد قربت هم متمشی شده است. یکی از کسانی که این نظر را دارد حضرت امام است. می گوید اگر اجماع نبود، ما می گفتیم نماز در مکان مغصوب عالما عامدا هم صحیح است. حالا ما وارد آن بحث نمی شویم. ما فعلا می گوئیم استحباب ترک این فرد از وضوء با امتثال امر به جامع وضوء جمع می شود، وآن چیزی که لازم است استحباب نفسی جامع وضوء است.

سؤال وجواب: اینکه استحباب بالفعل ندارد چون امر غیری دارد، او را که جواب دادیم. ...آقای صدر می گوید اگر بنا بود استحباب نفسی منشأ عبادیت بشود اینجا استحباب نفسی نسبت به این وضوء با آب الف مشکل دارد. ما می گوئیم استحباب نفسی جامع وضوء که هست. استحباب نفسی جامع وضوء کافی است برای قصد تقرب به یک مصداق آن، ولو مصداقش مستحب نفسی نباشد، فقط مصداق است برای آن طبیعی که مستحب نفسی است. ولذا به نظر ما این اشکال آقای صدر وارد نیست.

پس جواب اول از اشکال عبادیت طهارات ثلاث این بود که این طهارات ثلاث استحباب نفسی دارند. این جواب به نظر ما دچار مشکل بود. چون خیلی ها به این استحباب نفسی ملتفت نیستند. یا خیلی ها معتقدند به عدم استحباب نفسی، کما فی التیمم. اقامه قبل از نماز قطعا مستحب نفسی نیست، پس چطور قصد قربت می کنید در اقامه قبل از نماز بنابر نظر کسانی که می گویند اقامه شرط شرط نماز است. ما که می گوئیم اقامه مستحب قبل الصلاة. اما کسانی که می گویند اقامه شرط نماز است، خب اقامه مستحب نفسی که نیست، اگر بدون نماز بخوانی اصلا تشریع است، خبب چطور می توانم قصد قربت کنم؟

پس این جواب اول که گفتند استحباب نفسی مشکل را در عبادیت طهارات ثلاث تمام نشد.

جواب دومی که مرحوم شیخ داده این است که: فرموده: وضوء مثل صعود الی السطح نیست که می فهمیم چکار می کنیم. وضوء یک امر مبهمی است. اصلا معلوم نیست ارتباطش با نماز چیست. پس وضوء ارتباطش با نماز ارتباط مبهم است. و ما اگر قصد نکنیم این عنوان واقعی وضوء را که برای ما مبهم است، مقدمه نماز محقق نمی شود. چرا؟ برای اینکه ذات این غسلات و مسحات که مقدمه نماز نیست. غسلات و مسحات از باب اینکه مصداق یک عنوان راجح هستند آن عنوان راجح مبهم استو. و ما قصد قربت که می کنیم بخاطر آن عنوان راجح مبهم هست، نه بخاطر امر غیری. امر غیری منشأ عبادیت وضوء نیست. تعنون وضوء به عنوان راجح واقعی منشأ عبادیت او و منشأ ترتب ثواب بر او است. منتهی مشکل این است که آن عنوان واقعی راجح مبهم است، مجبوریم ما یک عنوان اجمالی پیدا کنیم. چون عنوان تفصیلی ما مبهم است. می رویم می گردیم یک عنوان اجمالی پیدا می کنیم. از قضاء شانس ما عنوان اجمالی عبارت است از امتثال الامر الغیری. می گوئیم وضوئی می گیرم به داعی امر غیری آن. این امر غیری منشأ تقرب نیست. این عنوان اجمالی است برای آن عنوان تفصیلی مبهم و راجح که او منشأ عبادیت این طهارات ثلاث شده است.

اقول: این فرمایش مرحوم شیخ بازگشتش به همان استحباب نفسی است. آن عنوان واقعی راجح چیست؟ یعنی استحباب نفسی وضوء.

ولذا در کتاب الطهارة مرحوم شیخ این را به عنوان دلیل مستقل نیاورده است. اشکال این است که در تقریرات به عنوان دلیل مستقل ذکر کرده است. یک دلیل استحباب نفسی طهارات ثلاث است و یک دلیل هم مبهم بودن عنوان واقعی طهارات ثلاث است، که ما مجبوریم قصد امتثال امر غیری را عنوان اجمالی آن قرار بدهیم.

وقتی در تقریرات به عنوان دلیل دوم ذکر کرده، مرحوم آخوند و دیگران شروع کرده اند به مرحوم شیخ حمله کرده اند که این دلیل شما دلیل درستی نیست. که انشاءالله بررسی می کنیم.